

نقد و بررسی نظریه وهابیت در تقسیم امور به «ما یقدر» و «ما لا یقدر» با نظر داشت روایات

اهل بیت علیهم السلام

رسول چگینی^۱

محمد مهدی چگینی^۲

چکیده

وهابیت با تقسیم امور به «ما یقدر علیه العبد» و «ما لا یقدر علیه الا الله»، طلب امور ما لا یقدر از غیر خدا را شرک دانسته است. این تقسیم به معیار اصلی وهابیان برای شرکانگاری اموری از قبیل استغاثه تبدیل شده است. دست‌یابی به اشکال وهابیت در استناد به این معیار، مسیر پاسخ‌دهی به شبهات آنان را هموار می‌سازد و ضرورت پرداخت به این موضوع را دوچندان می‌نمایاند. پژوهش توصیفی - تحلیلی پیرامون این تقسیم بیانگر آن است که عالمان اسلامی هیچگاه این تقسیم را برای جداسازی میان دعای شرکی از غیر شرکی به کار نبرده‌اند. این تقسیم در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز در این معنا استفاده نشده است؛ بلکه در دو حوزه واژگانی و مفهومی می‌توان آثاری از این تقسیم مشاهده کرد. کاربست واژگانی این اصطلاح، برای تعلیم بکتاپرستی و تبیین موازین شرعی بوده است و کاربست مفهومی، در توصیف بی‌کرائی خالق و کران‌مندی مخلوق مورد توجه روایات قرار گرفته است. معناکاوی این تقسیم نیز از وجود چالش ادراکی در ترویج این تقسیم خبر می‌دهد که ممکن است شرک در ربوبیت مطلقه خداوند را به دنبال آورد.

واژه‌های کلیدی: ما لا یقدر علیه الا الله، شرک، استغاثه، ربوبیت، معجزه، خلق لا من شیء.

۱. دانشجوی دکتری، رایانامه: rsl.chegini@yahoo.com

۲. استاد همکار جامعه‌المصطفی، رایانامه: Chegini.mahdi@gmail.com

توحید به معنای باور به یگانگی خداوند یکتا در ذات، صفات و افعال، بنیاد مستحکم همه ادیان ابراهیمی است که مجاهدت انبیای الهی در راستای گسترش این عقیده صورت گرفته است. این امانت الهی که از عالم ذر نزد انسان به ودیعه گذاشته شده است، در طول تاریخ مورد آماج حملات گسترده‌ای از سوی دشمنان دین و دیانت قرار گرفته است.

یکی از سهمگین‌ترین یورش‌هایی که علیه توحید صورت گرفته، از قرن سیزدهم هجری در شبه‌جزیره عربی از سوی جریان وهابیت انجام گرفته است. وهابیان با ارائه تعریفی خودساخته از توحید، عبادت را شالوده اصلی توحید دانسته و فلسفه بعثت انبیا را مبارزه با شرک عبادی مشرکان توصیف کرده‌اند. پیامد این برداشت، شرک دانستن هرگونه دعا و استغاثه از غیر خدا و پسامد آن، قتل و کشتار مسلمانان به جرم ارتکاب نواقض الاسلام شده است.

غیر از آیات و روایاتی که وهابیان برای مشروعیت‌بخشی به دیدگاه خود، به آنها استناد می‌کنند، برخی قواعد و ضوابط مورد استفاده وهابیت قرار گرفته که برای پیشبرد آرای خود به آنها دست یازیده‌اند. یکی از قواعد برساخته وهابیت که در بحث استغاثه از غیر خدا مورد استفاده قرار گرفته است، تقسیم امور به «ما یقدر علیه العبد» و «ما لا یقدر علیه الا الله» است. مراد از «ما لا یقدر علیه الا الله» اموری است که غیر خدا، قادر به انجام آن نیست.

شاهبیت این تقسیم، اعتقاد به اختصاص اموری به خداوند است که از غیر خدا صادر نمی‌شود؛ اما اینکه برخی امور را بندگان می‌توانند انجام دهند، مورد گفتگو نیست؛ بنابراین تمرکز اصلی این نوشتار بر این مسئله است که آیا تقسیم امور عالم به «ما یقدر علیه العبد» و «ما لا یقدر علیه الا الله» صحیح است؟ با روشن شدن پاسخ این پرسش، نوبت به طرح این پرسش است که آیا معیار قرار دادن این تقسیم برای بیان حکم استغاثه صحیح است؟ نگارنده مقاله پیش رو، به دنبال پاسخ به پرسش نخست است و پرسش دوم را به نوشتاری دیگر وامی‌گذارد.

شایان ذکر است که علمای اسلام از زمان شکل‌گیری وهابیت تا کنون، پاسخ‌های کامل و دقیقی به سخنان وهابیت ارائه کرده‌اند و بطلان ادعاهای آنها را آشکار ساخته‌اند؛ از جمله دیدگاه وهابیت درباره استغاثه را نیز کویده‌اند؛ اما تا کنون مسئله

تقسیم امور به ما یقدر و ما لا یقدر مورد پژوهش مستقلى قرار نگرفته است؛ به‌ویژه اینکه در این مقاله، این تقسیم از منظر روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مقاله توصیفی - تحلیلی، به شیوه مقایسه تطبیقی میان دیدگاه وهابیت با روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به سامان رسیده است. براین اساس، پس از بیان دیدگاه وهابیت درباره این تقسیم، به واژه‌شناسی و تبیین معنا پرداخته می‌شود. سپس پیشینه کاربست این تقسیم در منابع اسلامی اعم از اهل سنت و شیعه مورد جستجو قرار می‌گیرد. در ادامه با مراجعه به منابع روایی شیعه، دیدگاه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) درباره این تقسیم گردآوری و در دو بخش کاربست واژگانی و کاربست مفهومی ارائه می‌شود.

۱. دیدگاه وهابیت درباره ما یقدر و ما لا یقدر

تقسیم امور به «ما یقدر» و «ما لا یقدر»،^۱ پیش از آنکه از سوی وهابیت مطرح شود، در آثار ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ق) قابل‌پیگیری است. راهیابی این تقسیم در آثار ابن تیمیه به منظور بیان حکم استغاثه به غیر خدا بوده است. او با تقسیم «حاجت» و «مطلوب» استغاثه کننده به «ما یقدر علیه‌العبد» و «ما لا یقدر علیه‌الا لله»، حاجت‌خواهی در اموری را که جز خداوند توانایی برآورده کردن آن را ندارد، محکوم به شرک می‌داند و اموری را که بنده توانایی انجام آن را دارد جایز دانسته است (ابن تیمیه، بی تا (ب): ۹).

تمام مواردی که ابن تیمیه به‌عنوان «ما لا یقدر علیه‌الا لله» ذکر کرده، عبارتند از:

بخشش گناهان، هدایت قلوب، نزول باران، رویش گیاهان (همو، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۸۷)، شفای مریض، رزق، نصرت بر دشمنان (همو، بی تا (الف): ۴۳)، برطرف کردن سختی‌ها (همان: ۱۱۲)، برآورده شدن خواسته‌ها، رفع بلا و مصیبت (همو، ۱۴۱۶ق، ۴: ۵۱۹)، شفای مرض حیوانات، قضای دین، انتقام از دشمن، در امان ماندن خود و خانواده و دارائی (همو، بی تا (ب): ۱۸)، جلب منفعت و دفع مضار (همو، بی تا (الف): ۳۶۳)، آرام کردن طوفان در دریا (همو، ۱۴۲۶ق، ۴: ۶۱۰).

محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) نیز از این قاعده برای تقسیم شرک استفاده کرده است. او امید تحقق «ما لا یقدر علیه‌الا لله» از غیر خدا را شرک اکبر توصیف

۱. به منظور مراعات گزیده‌نویسی، در این نوشتار عبارات «ما یقدر علیه‌العبد» و «ما لا یقدر علیه‌الا لله» به «ما یقدر» و «ما لا یقدر» تبدیل شده است.

کرده است (نجدی، ۱۴۲۰ق: ۲۶)، و از طلب این امور از اولیای الهی پرهیز داده است (همو، بی‌تا (الف)، ۱۱). ابن عبدالوهاب شفاعت را به دو قسم منفی و مثبت تقسیم کرده و شفاعت منفی را شفاعت در ما لا یقدر علیه الا الله می‌داند (همو، بی‌تا (ب): ۲۰۰).

پیروان محمد بن عبدالوهاب نیز به این تقسیم پایبند بوده و آن را در آثار خود منتشر ساخته‌اند. برخی در تعریف «ما لا یقدر علیه الا الله» گفته‌اند:

«ما لا یقدر علیه الا الله از امور عامه کلیه است برای اموری از قبیل هدایت قلوب، مغفرت ذنوب، نصرت بر دشمنان، طلب رزق، ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم» (آل‌الشیخ، ۱۴۱۰ق: ۱۱۶).

شرک دانستن این استغاثه از دیدگاه وهابیت بدان جهت است که مستغیث اعتقاد دارد غیر خدا به همراه خدا در عالم ملکوت تصرف می‌کند (الحکمی، ۱۴۱۰ق: ۲: ۴۷۵).

مصادیقی که وهابیان برای ما لا یقدر علیه الا الله ذکر کرده‌اند شبیه به مواردی است که ابن تیمیه آورده است از قبیل: بخشش گناهان (آل‌الشیخ، ۱۴۰۴ق: ۲۵۳)، ورود در بهشت (ابن باز، بی‌تا، ۱: ۱۶۹)، رحمت و نجات از آتش (تمیمی، ۱۳۷۷ق: ۱۹۱)، رزق و نصرت و هدایت (همو، ۱۳۴۹ق: ۲۷۴)، طلب برآورده شدن حاجات و رفع گرفتاری‌ها (نجدی، ۱۳۹۸ق: ۱۳۸)، شفای مرض، رویاندن گیاهان (آل‌الشیخ، ۱۴۲۴ق: ۳: ۳۹۱).

ذکر این نکته ضروری است که اگرچه مقسم مورد اشاره وهابیت در این تقسیم، «حاجت» و «خواسته» است، اما با توجه به اینکه حاجات بندگان عام بوده و همه امور را شامل می‌شود، می‌توان مقسم این تقسیم را عام در نظر گرفت و «ما یقدر» و «ما لا یقدر» را اقسام امور عالم دانست. متأسفانه، وهابیت هیچ توضیح دیگری درباره این تقسیم بیان نکرده‌اند و مراد خود درباره آن را آشکار نساخته‌اند. اما آنچه از عبارات وهابیت مشخص است، اینکه امور عالم به دو دسته «ما یقدر» و «ما لا یقدر» تقسیم می‌شود و طلب «ما لا یقدر» شرک قلمداد می‌شود.

۲. واژه‌شناسی

اصطلاح «ما یقدر علیه العبد» به معنای «امری که بنده بر انجام آن توانایی دارد» است. در نقطه مقابل، «ما لا یقدر علیه الا الله» یعنی «امری که جز خداوند بر انجام آن توانایی ندارد». نکته قابل توجه این است که بیشترین تکیه‌گاه وهابیت برای استناد

به این قاعده، بخش دوم آن (ما لا یقدر علیه الا الله) است. این اصطلاح از جهت نحوی، به عنوان استثنای مُفَرَّغ و منقطع شناخته می‌شود. استثنای مُفَرَّغ صورتی است که مستثنی‌منه در جمله ذکر نشود (ابن هشام، ۲۰۰۷م، ۱: ۳۳۶). در اصطلاح مورد بحث، مستثنی‌منه در کلام ذکر نشده است که با توجه به قرائن، می‌توان آن را «أَحَدٌ» در نظر گرفت: «ما لا یقدر علیه احدٌ الا الله» یعنی: هیچ‌کسی جز خدا بر انجام آن توانایی ندارد. با فرض چنین تقدیری، این استثنا را می‌توان استثنای منقطع نیز دانست. استثنای منقطع استثنایی است که میان مستثنا و مستثنی‌منه ارتباط و علاقه بعضیت وجود ندارد (ابن عقیل، ۱۳۸۴ق، ۱: ۵۹۹)؛ مانند: «حضر القومُ إلی مواشیهم»؛ (همه قوم آمدند غیر از چهارپایان آنها) در این مثال «مواشیهم» مستثنا بوده و بعض مستثنی‌منه (القوم) به حساب نمی‌آید. در اصطلاح مورد بحث، میان مستثنی (الله) و مستثنی‌منه (احد) علاقه بعضیت وجود ندارد.

ناگفته نماند این مفهوم همواره با این ترکیب لغوی استعمال نشده است بلکه گاهی با اختلافی اندک در تعبیر نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه در برخی موارد مستثنی‌منه آن ذکر شده است مانند «ما لا یقدر علیه احد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۵: ۵)، «ما لا یقدر علیه البشر» (باقلانی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۰؛ العکبری، بی‌تا، ۱: ۲۹)، «ما لا یقدر علیه الانس و الجن» (خلیمی، ۱۳۹۹ق، ۱: ۳۲۰)، «ما لا یقدر علیه الخلق» (باقلانی، ۱۹۹۷م، ۲۲)؛ و گاهی به جای «إلا» از عبارت «غیر» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۳۴۸) و «سوی» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۳۶) نیز استفاده شده است.

۳. پیشینه کار بست تقسیم امور به ما یقدر و ما لا یقدر

از میان این دو اصطلاح، اصطلاح «ما لا یقدر علیه الا الله» دلالت بیشتری بر این قاعده دارد و عموماً برای استفاده از این مفهوم به کار رفته است. اما اصطلاح «ما یقدر علیه العبد» معنای عامی دارد و در مواضع زیادی استفاده شده است؛ بنابراین، برای دستیابی به پیشینه این اصطلاح، باید عبارت «ما لا یقدر علیه الا الله» را جستجو نمود.

در تألیفات علمای اسلام تا پیش از اصطلاح سازی ابن تیمیه، عبارت «ما لا یقدر علیه الا الله» در تبیین چند معنا به کار رفته است:

- ۱- تدبیر عالم: این معنا در تفسیر آیاتی که بیانگر تدبیر خداوند در هستی و انجام امور معجزه‌گونه است، مورد استفاده قرار گرفته است. برای نمونه زجاج (م ۳۱۱ق) (زجاج، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۸) و ابن الجوزی (م ۵۹۷ق) (ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۲۹)

در تفسیر آیه ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۳۱)، این امور (رزق، مالکیت سماع و ابصار، احیا و امات، تدبیر امر) را در زمره «ما لا يقدر عليه الا الله» دانسته‌اند. فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) با اشاره به آیه ﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسُقْنَاءَ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (فاطر: ۹)، آنها را از موارد «ما لا يقدر عليه الا الله» قرار داده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۱۷۰). براین اساس، اعتقاد به تأثیرگذاری و تدبیر عالم توسط موجوداتی غیر از خداوند متعال، موجب کفر می‌شود و ساحران که چنین تأثیرگذاری برای ستاره‌ها قائل هستند، کافر دانسته شده‌اند (قدوری، ۱۴۲۷ق، ۱۱: ۵۸۲۴؛ همچنین: امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۴۷۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۲۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۷۲). مفسران قرآن، امور دیگری را نیز به عنوان «ما لا يقدر عليه الا الله» توصیف کرده‌اند از قبیل:

«خلقت آسمان‌ها و زمین» (ابن سیده، بی تا ۳: ۴۷۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۰۶)، «آفرینش انسان» (زمخشری، ۲: ۵۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۲: ۲۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۱۵۰)، «در امان بودن حرم مکه» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۲۰۰)، «واژگونی در آفرینش انسان‌های مبین» (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۱۹)، «حرکت کشتی در دریا» (بقاعی، بی تا، ۱۷: ۳۱۹؛ خطیب شربینی، ۱۲۸۵ق، ۳: ۵۴۴)، «هدایت انسان‌ها» (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۶۴۰)، و دیگر اموری که مربوط به تدبیر عالم می‌شود (همو، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۲۴).

۲- فعل خداوند: این مفهوم در امتداد معنای پیشین (تدبیر عالم) استعمال شده است. قدوری حنفی (م ۴۲۸ق) با تقسیم افعال به فعل آدمی و فعل خداوند، افعال خداوند را با عبارت «ما لا يقدر عليه الا الله» توصیف کرده است (قدوری، ۱۴۲۷ق، ۷: ۳۷۱۰). شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و کراجکی (م ۴۴۹ق) با ذکر مصداقی از فعل خداوند، مرگ را از اموری که جز خداوند بر آن توانایی ندارد، ذکر کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۴ق: ۹۴؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۷). شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نیز یکی از دو فعلی که بر وجود خداوند دلالت دارند را «ما لا يقدر»، از قبیل آفرینش حیات، قدرت، اجسام و غیره می‌داند (طوسی، بی تا، ۹: ۱۲۸).

۳- نعمت‌های آخرت: شیخ طوسی (همان، ۳: ۳۴۸) و واحدی نیشابوری شافعی (م ۴۶۸ق) (واحدی، ۱۴۳۰ق، ۶: ۵۷۲) پس از تفسیر «اجر عظیم» به «بهشت» در آیه ﴿وَإِذَا لَا تَيْتَانَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۶۷)، آن را در شمار «ما لا يقدر عليه

الا الله» قرار داده‌اند. واحدی درباره برخی نعمت‌های خداوند که برخاسته از تدبیر عالم است- مانند شب و روز- نیز از این اصطلاح بهره برده است (واحدی، ۱۴۳۰ق، ۱۱: ۲۵۶). در عبارات بغوی (م ۵۱۶ق) نیز این کاربرد را می‌توان یافت (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۴۲۷).

۴- معجزه: بیشترین استفاده از این اصطلاح، در تبیین معنای معجزه و ذکر مصادیق آن است. در این کاربرد، معجزه امری است که جز خداوند کسی قادر به انجام آن نیست. خلیمی شافعی (م ۴۰۳ق) (خلیمی، ۱۳۹۹ق، ۱: ۳۱۸)، ابن فُورک شافعی (م ۴۰۶ق) (ابن فورک، ۱۴۳۰ق: ۲۲۵) و مقریزی (م ۸۴۵ق) (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۱۴۰) از این اصطلاح در این راستا استفاده کرده‌اند. قرطبی (م ۶۷۱ق) شرط اول از شروط پنجگانه معجزه را، «ما لا یقدر علیه الا الله» بودن آن می‌داند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۷۰). طبری (م ۳۱۰ق) در تحلیل برخی معجزات حضرت موسی علیه السلام، آنها را از مصادیق «ما لا یقدر علیه غیر الله» نامیده است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۳۴۸). برخی نیز این معجزات را «ما لا یقدر علیه البشر» توصیف کرده‌اند (باقلانی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۹-۱۲۰).

شیخ طوسی استناد به ما لا یقدر را دلیل اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند (طوسی، بی‌تا، ۲: ۳۰۳). فخر رازی نیز معجزات را «ما لا یقدر علیه الا الله» می‌داند که خداوند تنها برای پیامبرانش اظهار می‌کند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۲۹۷). معجزه بودن قرآن، انگیزه‌ای برای کاربست این اصطلاح در وصف قرآن توسط علمای اسلام شده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۱۸۵). باقلانی مالکی (م ۴۰۳ق) با استناد به اصطلاح «ما لا یقدر علیه البشر»، اعجاز بیانی قرآن را اثبات کرده است (باقلانی، ۱۹۹۷م، ۷۰). زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز همین راه را پیموده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۴۰). معجزاتی دیگر که به سرگذشت آن در قرآن اشاره شده نیز به عنوان ما لا یقدر علیه الا الله خوانده شده‌اند از قبیل: «تبدیل عَصَا به اَزْدَهَا» (طوسی، بی‌تا، ۸: ۱۷؛ طبری املی، ۱۴۲۷ق: ۱۸)، «تبدیل گِل به پرنده» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۴: ۲۵۸) و «تألیف قلوب» (خازن، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۲۴-۳۲۵).

در تمام کاربردهایی که از این اصطلاح شده است، تأکید بیشتر بر «ما لا یقدر علیه الا الله» بوده است و اگرچه مفهوم آن بر وجود «ما یقدر علیه العبد» دلالت دارد، اما هیچ تصریحی بر این عبارت نشده است و انگیزه‌ای برای تقسیم امور به دو بخش و ایجاد دوگانه ما یقدر و ما لا یقدر وجود نداشته است. بنابراین، آثار پیشینیان از این

تقسیم وهابیت خالی است.

۴. دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره تقسیم امور به «ما یقدر» و «ما لا یقدر»

پیش از بررسی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره این تقسیم وهابیت، شایان ذکر است که عبارت «ما لا یقدر علیه» بدون استثنا (إلا الله)، در برخی روایات به کار رفته است. بیشتر این روایات، این عبارت را در حوزه «تکلیف ما لا یطاق» استعمال کرده‌اند. برای نمونه امیرالمؤمنین علیه السلام سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت، زنی که بیشتر از توان همسرش از او درخواست داشته باشد را نکوهش کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۱۶). همچنین در حدیث دیگری، امام کاظم علیه السلام در بیان ویژگی‌های عاقل فرمودند: عاقل کسی است که به امری که بر انجام آن ناتوان است، وعده نمی‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۲۰).

غیر از این روایات عام، احادیث دیگری نیز وجود دارند که معنایی نزدیک به مفهوم ما لا یقدر را به کار برده‌اند. دستیابی به دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره این تقسیم، مستلزم بررسی واژگانی و مفهومی این اصطلاح در روایات ایشان است. به همین منظور، در دو ساحت جداگانه، دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره تقسیم امور به ما یقدر و ما لا یقدر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱. کاربست واژگانی

مراد از کاربست واژگانی، استفاده از این اصطلاح در روایات اهل بیت علیهم السلام است. در حقیقت این بخش، میزان استفاده ائمه اطهار علیهم السلام از عبارت «ما لا یقدر علیه الا الله» را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در روایات اهل بیت علیهم السلام، واژه «ما لا یقدر علیه الا الله» و الفاضلی نزدیک به آن، در دو مقام «تعلیم یکتاپرستی» و «تبیین موازین شرعی» به کار رفته است:

الف) تعلیم یکتاپرستی

در برخی ادعیه امامان علیهم السلام می‌توان به این عبارت دست یافت. ائمه اطهار علیهم السلام در این ادعیه، درخواست و مطالبه از خداوند را با این وصف ارائه کرده‌اند مانند دعایی از امام سجاد علیه السلام که فرمود: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک، یسألك ما لا یقدر علیه غیرک» (امام سجاد علیه السلام، ۱۴۱۱ ق: ۵۳۶): (بنده ات در آستان توست، بینوایت در آستان توست، نیازمندت در آستان توست، گدایت در آستان توست، از تو درخواست دارد چیزی را که غیر از تو بر انجام آن توانایی ندارد). همچنین

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام، خداوند اینگونه توصیف شده است: «یا قاضی الحاجات، یا قدیرا علی ما لا یقدر علیه غیرک، یا أرحم الراحمین وأکرم الاکرمین» (طوسی، بی تا (ب)، ۱: ۲۵۹).

(ب) تبیین موازین شرعی

در روایتی، از این تعبیر برای توضیح علت کفر بودن سحر استفاده شده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره که به ماجرای پیروی یهودیان از تعالیم سحر و جادوی شیاطین اشاره دارد، می‌فرماید: «أن یعتقدوا انک به تحیی وتمیت وتفعل ما لا یقدر علیه الا الله عز وجل فإن ذلک کفر» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۶۷)؛ (اینکه اعتقاد داشته باشی تو به وسیله این سحر، زنده می‌کنی و می‌میرانی و کارهایی که فقط خداوند قادر به انجام آنها است را انجام می‌دهی، همانا آن کفر است). در این معنا، کسی که اعتقاد داشته باشد می‌تواند ما لا یقدر را انجام دهد، او کافر است.

بنابراین، می‌توان بیان کرد که عبارت «ما لا یقدر علیه الا الله» در روایات اهل بیت علیهم السلام مورد استفاده قرار گرفته است اما هیچگاه در مقام بیان تقسیم امور عالم به ما یقدر و ما لا یقدر و شرک دانستن طلب ما لا یقدر علیه الا الله از غیر خدا نبوده‌اند.

۴-۲. کاریست مفهومی

با بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام شاهد هستیم برخی امور به عنوان ما لا یقدر معرفی شده‌اند که تنها خداوند قادر به انجام آن است. اگرچه در این روایات، تصریحی بر عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» نشده است، اما ویژگی‌هایی که برای آن ذکر شده از جمله اینکه «صدور آن از هیچکس جز خداوند واقع نمی‌شود»، آنها را به عنوان مصادیق ما لا یقدر علیه الا الله قرار می‌دهد.

روایات این بخش را می‌توان در دو مقام «توصیف بی‌کرانی خالق» و «توصیف کرانمندی مخلوق» جای داد. مراد از بی‌کرانی خالق، توصیف نامحدود و غیر متناهی بودن خداوند است و کرانمندی مخلوق نیز حد و مرز مخلوقات را معین کرده است.

(الف) توصیف بی‌کرانی خالق

در میان روایات اهل بیت علیهم السلام، به برخی روایات برخورد می‌شود که اموری به عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» بیان شده‌اند. مهم‌ترین این روایات، سخنی از امام صادق علیه السلام است که حضرت، مصادیق ما لا یقدر را اینگونه ذکر کرده‌اند:

«به وجود نمی‌آورد چیزی را از هیچ مگر خدا، جوهر چیزی را به چیز دیگر تبدیل نمی‌کند مگر خدا، هیچ چیزی را از وجود به عدم منتقل نمی‌کند مگر خدا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۶۸).

در این حدیث، سه امر به عنوان اموری که غیر از خداوند، هیچ‌کسی قادر به انجام آن نیست، ذکر شده است: ۱. آفرینش از نیستی؛ ۲. تغییر جوهر یک شیء؛ ۳. معدوم کردن شیء موجود.

غیر از این حدیث، روایات دیگری نیز وجود دارند که «خلق لا من شیء» را به عنوان یکی از ویژگی‌های خداوند بیان کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ابتدای خطبه خویش فرمودند:

«هر آفریننده چیزی، از چیزی ایجاد می‌کند ولی خداوند از هیچ، خلق خود را آفریده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۵).

در تحلیل این دسته روایات باید گفت که این روایات، در مقام توصیف نامحدودی و بی‌کرانی خداوند است و تفاوت خالق از مخلوق را بیان می‌کند. در حقیقت این روایات، رفع ابهامی است که ممکن است در اذهان مخاطبان وجود داشته باشد؛ زیرا وقتی «خالقیت» به عنوان یکی از ویژگی‌های خداوند ذکر می‌شود، این ابهام به وجود می‌آید که خالقیت معنای عامی دارد که شامل آفرینش‌هایی که مخلوقات در تراز عالم مادی انجام می‌دهند نیز می‌شود. اهل بیت علیهم السلام در مقام رفع این ابهام، به توضیح این اختلاف پرداخته‌اند. در واقع، آنچه که در روایات این باب مورد اشاره ائمه هدایت علیهم السلام است، مقایسه امور صادر از سوی خداوند با امور صادر از سوی غیر خدا است تا معنای عبارت «لیس کمثله شیء» تبیین شود. امامان معصوم علیهم السلام این قید توضیحی را افزوده‌اند که حتی اگر خلقتی از سوی مخلوقات انجام می‌گیرد، هیچگاه نمی‌توان این خلقت را همسان خلقت خداوند دانست و مثل و مانندی برای یکی از ویژگی‌های خدا در نظر گرفت؛ بلکه این فعل مخلوقات، تفاوت بنیادین با فعل خداوند دارد؛ زیرا خداوند از هیچ (لا من شیء) می‌آفریند ولی مخلوقات، هرچه به وجود می‌آورند، از شیء موجود است. براین اساس، نمی‌توان خلقت مخلوقات را به معنای واقعی خلقت دانست، بلکه تنها تبدیل و تغییر حالت یک شیء به شیء دیگر است. حتی این تغییر و تبدیل حالت که از سوی غیر خدا واقع می‌شود نیز با تغییراتی که خداوند به وجود می‌آورد، تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا تغییرات مخلوقات جملگی تغییرات در اوصاف و حالات یک شیء هستند اما تغییرات خداوند، تغییر جوهر یک شیء است. براین اساس، امور

دیگری مانند از بین بردن و غیب کردن اشیاء که توسط برخی انجام می‌گیرد نیز تفاوت بنیادین با معدوم سازی اشیاء توسط خداوند دارد؛ زیرا خداوند آن شیء را از مرتبه وجود به مرتبه عدم می‌برد اما غیب کردن اشیاء توسط مخلوقات، تنها به معنای تغییر حالت آن شیء یا چشم‌بندی مخاطب است؛ زیرا جز خداوند کسی نمی‌تواند یک شیء را معدوم سازد.

در تأیید این برداشت می‌توان به روایت دیگری استناد کرد که امام رضا علیه السلام هنگامی که به بیان ویژگی‌های خداوند متعال پرداختند، وقتی خالقیت خداوند را توضیح دادند، به خالقیت مخلوقات نیز اشاره کردند و برای تفکیک میان این دو خلقت از عبارت «خلق لا من شیء» استفاده کردند. به همین جهت راوی حدیث از حضرت درباره خالقیت غیر خدا پرسید و امام رضا علیه السلام با استناد به آیه قرآن، آن را اینگونه توضیح دادند:

«همانا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «تبارک الله احسن الخالقین» پس خداوند خبر داده که در میان بندگانش خالق و غیر خالق وجود دارد؛ از جمله عیسی که از گل، به شکل پرنده‌ای خلق کرد و در آن دمید و به اذن خدا به پرنده‌ای تبدیل شد، و سامری برای قوم خود از مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۶۳).

بنابراین، روایات مورد اشاره در این بخش که برخی از امور را مخصوص خداوند گردانیده است، در مقام توصیف بی‌کرانی خالق یکتا است و بی‌مثل و مانند بودن خداوند در این ویژگی را تبیین کرده‌اند. این روایات وقوع این امور از غیر خدا به صورت ذاتی را نفی می‌کند اما هیچ اشاره‌ای به وقوع این افعال از سوی غیر خدا با اذن و اراده الهی ندارد.

ب) توصیف کران‌مندی مخلوق

در این روایات، هیچ تصریحی بر تقسیم امور به ما یقدر و ما لا یقدر وجود ندارد، اما بیان مطالبی که مربوط به این حوزه است، معیاری را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که بر اساس آن می‌تواند به تقسیم امور عالم بپردازد. اموری که در این روایات به عنوان ما لا یقدر ذکر شده‌اند، در حوزه نفی عقاید مَفَوَّضه بیان شده است.

توضیح سخن اینکه یکی از چالش‌هایی که اهل‌بیت علیهم السلام در طول حیات خود با آن مواجه شدند، غالیانی بود که ادعای الوهیت و ربوبیت برای اهل‌بیت علیهم السلام می‌کردند. ائمه اطهار علیهم السلام همواره با این گروه به مخالفت برخاسته و تلاش‌های زیادی برای از بین

بردن این اندیشه غالبانه داشته‌اند. از جمله این افراد، مَفْوُضَه بوده‌اند که باور به تفویض و واگذاری امور به ائمه علیهم‌السلام داشتند. امامان هدایتگر علیهم‌السلام این عقیده را باطل دانسته و آن را گونه‌ای از شرک توصیف کرده‌اند. برای نمونه وقتی شخصی درباره معنای این سخن مشهور امام صادق علیه‌السلام که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» از امام رضا علیه‌السلام سؤال پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند:

«کسی که بپندارد خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس ما را به سبب انجام آن‌ها عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است و کسی که بپندارد خداوند عزّ و جلّ امر خَلْق و روزی‌اش را به حجت‌های خود علیهم‌السلام واگذار کرده، قائل به تفویض شده است؛ بنابراین قائلان به جبر کافر و قائلان به تفویض مشرک هستند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۲۴).

در روایت دیگری، وقتی زرارة بن اعین (م ۱۵۰ق) از امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که باورمند به تفویض بوده است، سؤال می‌کند؛ امام می‌فرماید: مراد او از تفویض چیست؟ زراره گفت: آن مرد معتقد است که خدای سبحان محمد و علی صلوات الله علیهما را آفرید، پس امور عباد را به ایشان سپرد، پس ایشان خالق و رازق و زنده کننده و میراننده هستند. امام (با شنیدن این ادعاها) فرمودند: آن دشمن خدا، دروغ گفت؛ زمانی که به سوی او رفتی، آیه «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶) را برایش قرائت کن. زراره گوید: به سوی آن مرد رفتم و آیه مورد تاکید امام صادق علیه‌السلام را بر او خواندم، کأنه سنگ بر دهانش افکندم، لال شد (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۱۰۰).

نفی این افعال از ائمه علیهم‌السلام - به عنوان برترین مخلوقات - به معنای نفی آنها از همه مخلوقات است و دلالت بر این دارد که این امور، جزء امور ما لا یقدر است.

اگرچه در این روایات، تصریحی بر عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» نشده است، اما این دو روایت و روایات دیگری که بر نفی تفویض خالقیت، رازقیت، احیا و اماتة به غیر خدا دلالت دارد، بیانگر این است که این امور، جزء ما لا یقدر است و غیر خدا، قادر به انجام آن نیست.

اما نکته‌ای که این برداشت را با اشکال مواجه می‌سازد این است که بر اساس این روایت، صدور این امور از غیر خدا ممتنع است ولی با نگاهی به قرآن و روایات، شاهد این هستیم که صدور این امور به غیر خدا نسبت داده شده است؛ برای نمونه آیه «أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹)

بر آفرینش پرنده توسط حضرت عیسی علیه السلام دلالت دارد. همچنین آیاتی از قبیل: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ (سجده: ۱۱) و ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ (نحل: ۳۲)، اماته را به غیر خدا نسبت داده است. در آیات ﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (توبه: ۷۴) و ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه: ۵۹) نیز بخشش و روزی دهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است. اگر نقطه کانونی تفویضی که از سوی اهل بیت علیهم السلام نفی شده را ربوبیت بخشی به غیر خدا در نظر گرفت، این ربوبیت در مرتبه‌ای پایین برای ملائکه نیز ثابت شده است: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا﴾ (نازعات: ۵).

در سوی دیگر، برخی امور که در قرآن به عنوان ما لا یقدر نام برده شده است، در روایات به غیر خدا نیز نسبت داده شده است؛ قرآن حاکمیت را تنها از آن خداوند می‌داند: ﴿إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف: ۶۷)، و ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف: ۵۴)، اما روایات زیادی، به تفویض امر مخلوقات به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام - که شامل حاکمیت نیز می‌شود - تصریح دارند، مانند روایت زراره که می‌گوید از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

«خدای متعال امر مخلوقاتش را به پیامبرش واگذار کرده تا ببیند مردم چگونه خدای متعال را اطاعت می‌کنند و سپس آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ را تلاوت کردند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۶).

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام بعد از ذکر این آیه، فرمودند: «هرآنچه که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم تفویض کرد، آن را به سوی ما نیز تفویض کرده است» (همان، ۱: ۲۶۸).

در نتیجه، اموری که در برخی روایات به عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» ذکر شده‌اند، در آیات قرآن برای غیر خدا ثابت شده است؛ همچنین برخی امور که در قرآن به عنوان ما لا یقدر نام برده شده، در روایات به غیر خدا نیز نسبت داده شده است؛ بنابراین، در ظاهر تعارض اولیه‌ای میان این دو دسته ادله وجود دارد که لازم است به حل این تعارض پرداخت.

گره‌گشایی از این تعارض با بازخوانی تعالیم دینی فراهم می‌شود. آموزه‌های اسلام بیانگر این حقیقت است که انسان باید در برابر خالق یکتا، بسان نیازمند تهی دستی باشد (فاطر: ۱۵) که هیچ حرکتی را جز از مسیر اراده الهی محقق نداند. آیات متعددی

از قرآن که ولایت و نصرت را تنها از آن خداوند می‌داند، در این راستا تفسیر می‌شود. در این منظومه الهیاتی، حتی افعال پیامبر خدا ﷺ نیز به اراده الهی گره خورده است و پرتاب پیامبر ﷺ در جنگ، چیزی جز پرتاب خداوند نبوده است (انفال: ۱۷). هیچ ولایت و نصرتی از سوی غیر خدا انجام نمی‌شود و یار و یابوری جز خدا وجود ندارد (بقره: ۱۰۷). مؤمنان حقیقی باید تنها خداوند را عبادت کنند و از او استعانت بجویند (فاتحه: ۵).

اما در کنار این مفاهیم، شاهد هستیم که همین امور به غیر خدا نیز نسبت داده شده است؛ آنجا که پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام (مائده: ۵۵) و حتی مؤمنان (توبه: ۷۱)، یار و سرپرست دیگر مؤمنان معرفی شده‌اند که مسلمانان را در جنگ نصرت می‌دهند (انفال: ۶۲)، و دارای عزت هستند (منافقون: ۸). هر مسلمان پاک‌ضمیری با مطالعه این آیات قرآن، به این نتیجه می‌رسد که ولایت و نصرت مطلق و مستقل، برای خداوند است و افراد دیگری که به بخشی از این ولایت و نصرت دست می‌یابند، در امتداد ولایت و نصرت خداوند است. در این باور توحیدی، تفاوت بنیادین خداوند با مخلوقات در این است که خداوند یگانه، تنها مؤثر در عالم است و سایر مخلوقات، با تکیه بر او و به کمک او قادر به انجام افعال هستند.

بنابراین، تفاوت این دو دسته آیات و روایات در این است که دسته نخست، همه امور را بالاستقلال برای خداوند می‌داند و دسته دوم، برخی از این امور را بالقرض برای غیر خدا ثابت کرده است. در نتیجه هیچ تعارضی میان آیات و روایات وجود ندارد و هر آیه و روایتی که امری را ما لا یقدر بنامد، مراد از آن، نقش استقلالی خداوند در صدور آن امر است و هرگاه فعلی را به غیر خدا نسبت می‌دهد، مراد از آن، صدور غیر استقلالی آن فعل از غیر خدا است.

اگر با این نگاه به سراغ آیات و روایات پیش‌گفته برویم، به راحتی قادر به تفکیک آنها از یکدیگر خواهیم شد. روایاتی که خلق، رزق، احیاء و اماتة را از اهل‌بیت علیهم السلام نفی می‌کند، به معنای باطل بودن این گمان مفوضه است که اهل‌بیت علیهم السلام را در این امور مستقل می‌دانستند، بلکه بر اساس این روایات، اهل‌بیت علیهم السلام هیچ قدرتی برای خلق و رزق ندارند. اما این به معنای استحاله تحقق این امور از غیر خدا نیست؛ بلکه خداوند همین امور کلان را به دست بندگان و مخلوقات خویش آشکار می‌سازد؛ در نتیجه، تحقق ما لا یقدر از غیر خدا به صورت غیر مستقل هیچ ناسازگاری با مبانی توحیدی ندارد.

در توقیع شریفی که از سوی امام زمان علیه السلام صادر شده، به تبیین این معنا پرداخته است. در این ماجرا، گروهی از شیعیان درباره مسئله تفویض خلق و رزق به ائمه علیهم السلام به اختلاف رسیدند. آنان اختلاف خود را در نامه‌ای به محمد بن عثمان عمری (م ۳۰۵ ق) دومین وکیل از وکلای اربعه امام زمان علیه السلام اطلاع دادند و از او خواستند که از صاحب الامر علیه السلام بخواهد که دیدگاه صحیح را بیان فرمایند. توقیع مبارکی از ناحیه آن حضرت به دست آمد که ایشان فرمودند:

«همانا خداوند اجسام را خلق و ارزاق را تقسیم کرده است؛ زیرا خداوند نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده است، هیچ مثل و مانندی ندارد و او شنوا و دانا است، و اما ائمه علیهم السلام همانا از خداوند طلب می‌کنند و خداوند خلق می‌کند و طلب می‌کنند و خداوند رزق می‌دهد، به جهت پاسخ دادن به درخواست آنها و بزرگداشت حق آنها» (طوسی، بی تا (الف)، ۲۹۴).

در این روایت، به طور صریح خلق و رزق از ائمه علیهم السلام نفی شده است، اما امام زمان علیه السلام صدور این امور از اهل بیت علیهم السلام را به نحو سببیت ثابت دانسته‌اند؛ بدین معنا که ائمه معصومان علیهم السلام با درخواست از خداوند، این امور را در عالم، تحقق می‌بخشند. این روایت به خوبی به تفکیک میان صدور فعل مستقل از غیر مستقل پرداخته است و صدور امور به ظاهر ما لا یقدر علیه الا الله که از سوی ائمه علیهم السلام واقع می‌شود را به نحو سببیت و غیر مستقل بیان کرده است.

بنابراین، از منظر اهل بیت علیهم السلام آنچه در تحقق امور دخیل است، مستقل و غیر مستقل دانستن فاعل آن است. از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام، هیچ‌یک از مخلوقات قادر به انجام فعلی به نحو استقلالی نیستند اما برخی مخلوقات در صورت دارا بودن شرائط، با اذن الهی قادر به انجام امور کلان و در ظاهر خارج از توان بشریت هستند. در این دستگاه فکری، حتی تحقق بالاترین اموری که از دیدگاه وهابیت به عنوان ما لا یقدر علیه الا الله شناخته می‌شود، از سوی بندگان برگزیده الهی غیر ممکن به شمار نمی‌رود.

در نتیجه، تقسیم امور به ما یقدر علیه العبد و ما لا یقدر علیه الا الله، مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام نیست؛ زیرا از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام، همه امور این قابلیت را دارند که از سوی غیر خدا محقق شوند، اگرچه صدور این افعال، به نحو غیر مستقل و واسطه است، اما هرگز نمی‌توان اموری را به عنوان ما لا یقدر دانست که از سوی غیر خدا و به صورت غیر مستقل صادر نمی‌شود.

افزون بر اینکه نمی‌توان شهادتی از روایات بر تأیید این تقسیم وهابیت به دست آورد، همچنین این تقسیم، تقسیم سودمندی نیست و از جهت علمی، فاقد ثمره خارجی ارزیابی می‌شود؛ زیرا هیچ معیاری برای تشخیص امور مقدور و غیر مقدور وجود ندارد و اگر خداوند اذن دهد، حتی غیر مقدورترین امور مانند آفرینش نیز برای بنده‌ای محقق می‌شود.

فرجام سخن اینکه وجود اموری که غیر خدا قادر به انجام آن نیست، انکار ناشدنی است اما این سخن به معنای استحاله وقوع این امور به صورت غیر مستقل از غیر خدا نیست؛ بلکه خداوند اگر اذن دهد، حتی آصف بن برخیا تخت بلقیس را از فاصله صدها کیلومتری، در چشم بر هم زدنی نزد سلیمان نبی علیه السلام حاضر می‌کند (نمل: ۴۰). بنابراین، معیار اصلی در تشخیص ما یقدر از ما لا یقدر، مستقل یا غیر مستقل دانستن فاعل آن است. تنها امری که می‌توان به عنوان ما لا یقدر علیه الا الله به شمار آورد، این است که خداوند همه امور را به صورت مستقل انجام می‌دهد و هیچ موجودی در عالم قادر به انجام مستقل امور نیست.

۵. معناکاوای تقسیم وهابیت

با نظرداشت مطالب پیش‌گفته می‌توان اینگونه ارزیابی کرد که تقسیم مورد استناد وهابیت، انجام اموری برای غیر خدا را ممتنع می‌داند. «امتناع» مورد اشاره وهابیت از سه حالت خارج نیست:

۱. امتناع ذاتی: ما لا یقدر اموری هستند که به جهت محذوریت ذاتی مانند اجتماع نقیضین، امکان صدور آن از غیر خدا وجود ندارد.
۲. امتناع وقوعی: ما لا یقدر اموری هستند که اگر چه امکان ذاتی برای صدور آن توسط غیر خدا وجود دارد، اما هیچگاه واقع نشده است.
۳. امتناع عادی: ما لا یقدر اموری هستند که عرفاً و عادتاً از غیر خدا صادر نمی‌شود.

آنچه از عبارات وهابیان فهمیده می‌شود، این است که سخن آنان به جهت امتناع ذاتی نیست؛ زیرا هیچگاه چنین تعلیلی برای سخنان خود نیاورده‌اند. همچنین مصادیقی که برای ما لا یقدر ذکر کرده‌اند، هیچیک به امتناع ذاتی ارتباطی ندارد، مثل «شفای بیمار توسط یک شخص» که هیچ محذوریت عقلی و امتناع ذاتی در آن وجود ندارد. افزون بر اینکه در این فرض، این تقسیم وهابیت، بهبوده و فاقد ارزش علمی است؛ زیرا هر کسی می‌داند که طلب تحقق امری که امتناع ذاتی در تحقق آن وجود

دارد، عملی لغو و بی فایده است. در نتیجه اگر ادله‌ای یافت شد که امور عالم را بر اساس امکان و امتناع ذاتی تقسیم کرده است، از محل بحث خارج خواهد بود.

همچنین به نظر نمی‌رسد این سخن وهابیان مربوط به امتناع وقوعی باشد؛ زیرا وقوع این امور از غیر خدا انکار ناشدنی است؛ قرآن مجید بر صدور این افعال از سوی غیر خدا خبر داده است، مانند آفرینش و شفای بیمار توسط حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹)، میراندن موجودات توسط ملک الموت (سجده: ۱۱)، هدایت انسان‌ها توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (شوری: ۵۲)، طلب استغفار از یعقوب نبی علیه السلام (یوسف: ۹۷)، شفاعت کردن برخی مأذونین از جانب خداوند (سبأ: ۲۳)، و آگاهی از علم غیب توسط فرستادگان برگزیده (جن: ۲۶ و ۲۷). نه تنها آیات و روایات، بلکه تجربه بشری نیز بر وقوع اموری همچون رزق، نصرت، هدایت، جلب منافع و دفع مضرات، از سوی غیر خدا گواهی می‌دهد.

ممکن است اینگونه ادعا شود که وقوع این امور از سوی غیر خدا، به صورت مستقل نبوده است و هر کاری هم که انجام گرفته، به نحو سببیت روی داده است؛ بنابراین، نمی‌توان رزق، نصرت و هدایت و ... را به غیر خدا نسبت داد، بلکه اگر این امور از غیر خدا صادر شده است، از این جهت بوده که آنها سبب برای تحقق این فعل بوده‌اند و خودشان هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته‌اند.

در پاسخ گفته می‌شود نه تنها این امور، بلکه تمام اموری که انسان انجام می‌دهد، با اذن و اراده الهی است و محدود کردن اراده الهی در امور اختصاصی، به معنای مستقل دانستن انسان در سایر امور است و این نه تنها عقیده‌ای باطل است، بلکه مصداق بارز شرک است و تقسیم وهابیت منجر به شرک خواهد شد. در واقع تنها تفاوت ما لا یقدر با دیگر امور در این است که خداوند در سایر امور، به عموم انسان‌ها این اذن را داده است، اما در ما لا یقدر، تنها به برخی اذن انجام این امور را داده است.

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که امور مذکور در قرآن و روایات، استثنائاتی هستند که نباید از آنها تجاوز نمود. در واقع باید گفت برخی امور اختصاص به خداوند دارد مگر اینکه خالق یکتا به صدور آن از غیر خدا اذن داده باشد.

بطلان این سخن نیز آشکار است؛ زیرا در این صورت، دیگر نمی‌توان این امتناع را امتناع وقوعی دانست؛ چونکه امتناع وقوعی، به نحو سالبه کلیه وقوع آن فعل را نفی می‌کند و در صورتی که به نحو موجه جزئی یک مورد بر خلاف آن ثابت شود، این امتناع از بین می‌رود.

بنابراین، امتناع مورد نظر وهابیت، امتناع وقوعی نیز نیست و تنها فرض ممکن، امتناع عادی آن است. یعنی از دیدگاه وهابیت، برخی امور به صورت عادی از توان بندگان خارج است و نمی‌توان توقع صدور آن را از غیر خدا داشت، اما ممکن است این امور به نحو خارق العاده از کسی صادر شود.

با نگاهی به مصادیق ذکر شده، این تلقی وهابیت از این تقسیم تأیید می‌گردد. افزون بر اینکه پیشینه این اصطلاح و کاربست معنایی آن در تألیفات وهابیان، بر صحت این برداشت شهادت می‌دهد. در این صورت، تقسیم یاد شده تقسیم صحیحی است که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز گزاره‌هایی بر صحت آن یافت می‌شود.

صد البته با این فرض دیگر راهی برای وهابیت باقی نمی‌ماند که بتواند مسلمانان را به جرم استغاثه به غیر خدا مشرک خطاب کند؛ زیرا انجام همه اموری که از دیدگاه وهابیت به عنوان ما لا یقدر شناخته می‌شود، می‌تواند از سوی غیر خدا - ولی با اذن و اراده او - صادر شود؛ بنابراین نمی‌توان هیچ محدودیتی برای امور در نظر گرفت، بلکه صدور هر امری حتی اگر خارق العاده و غیر عادی باشد، از انسان‌ها ممکن است. این امکان عام در کنار ادله‌ای که قدرت‌های ماورایی برای برخی بندگان صالح و اولیای الهی اثبات می‌کند، توقع صدور امور خارق العاده را از انبیا و اولیای خدا منطقی می‌نماید؛ مانند حدیث قرب نوافل که بر امداد الهی به مؤمن برای انجام دادن کارها و یاری رساندن به مؤمن - همچون کمک اعضا و جوارحش به او - دلالت دارد. در این حدیث تصریح شده است که وقتی مؤمن به این درجه برسد اگر خدا را بخواند، اجابتش می‌کند و اگر درخواستی از خدا کند، خداوند خواسته او را برآورده می‌سازد (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۸: ۱۰۵).

با توجه به اینکه انبیا و اولیای الهی دارای چنین درجه‌ای هستند، این امید که آنها خواسته‌های مشروع دیگران را برآورده سازند، اندیشه معقولی است. نیک پیداست که تحقق این خواسته‌ها از سوی اولیای خداوند به نحو استقلال‌ی و ذاتی نبوده، بلکه آنان واسطه‌ای برای انجام خواسته‌ها می‌شوند.

نتیجه اینکه همه امور به اذن و اراده خداوند انجام می‌گیرد و اگر خدا اراده کند، بندگان برگزیده نیز می‌توانند امور خارق العاده و غیر عادی را در حال حیات یا پس از مرگ انجام دهند؛ بنابراین مسلمانی که این امور را از اولیای الهی درخواست می‌کند و به آنها استغاثه می‌کند، هیچگاه مرتکب شرک نشده است؛ زیرا او صدور افعال از اولیا را به نحو واسطه‌ای و غیر استقلال‌ی می‌داند و فاعل حقیقی را خداوند در نظر دارد.

البته اگر کسی بر خلاف این اعتقاد، برای برخی مخلوقات قدرت استقلالی در نظر بگیرد، بدون شک این عقیده او بر خلاف توحید است و وارد وادی شرک خواهد شد. اما مسلمانان پاک‌ضمیر که تعالیم خود را از قرآن و روایات آموخته‌اند، از چنین اعتقادات انحرافی بیزار هستند و همواره بر فاعلیت تام و استقلالی خداوند تصریح می‌کنند.

حتی کسی که به اشتباه، تصور کند شخصی دارای چنین درجه‌ای است و توانایی انجام امور غیر عادی را در حال حیات یا پس از مرگ به نحو غیر استقلالی دارد، او را نیز نمی‌توان به شرک متهم کرد؛ زیرا او تنها در تشخیص مصداق ولّی خدا دچار اشتباه شده است، اما عقیده او که سرچشمه همه امور را اراده الهی می‌داند، عقیده صحیحی است.

بنابراین، این اشکال بر وهابیت همچنان پابرجا خواهد بود که با تکیه بر این تقسیم، استغاثه را به دو قسم شرکی و غیر شرکی تقسیم کرده‌اند و استغاثه در ما لا یقدر علیه الا الله را شرک قلمداد کرده‌اند. بطلان این سخن آنجا دوچندان می‌شود که مسلمانان هنگام استغاثه از غیر خدا، آنها را مأذون از جانب خداوند می‌دانند و به جهت جایگاه والایی که نزد خداوند دارند، به سراغ آنها می‌روند. بنابراین، طلب مسلمانان در راستای عقیده توحیدی آنان شکل گرفته است و هیچ خدشه‌ای به باور یگانه‌پرستی آنان وارد نشده است. در طرف مقابل، وهابیت بدون توجه به این عقیده، مسلمانان را مشرک و خارج از دین خطاب می‌کنند که با استناد به روایت نبوی ﷺ: «ایما رجل قال لأخیه یا کافر، فقد بآء بها أحدهما» (بخاری، ۴۲۲: ۸، ۲۶)؛ (هر کسی که به برادرش بگوید یا کافر، به تحقیق یکی از آنان کافر شده است)، خود وهابیت به جهت این اتهام از دایره اسلام خارج می‌شوند.

در نتیجه تقسیم امور عالم به ما یقدر و ما لا یقدر، تقسیم بیهوده‌ای است که نه تنها تأثیری در تعیین حکم استغاثه ندارد، بلکه حتی رهنز است و ممکن است انسان را به وادی شرک وارد کند؛ زیرا اگر مراد این باشد که برخی امور را بندگان می‌توانند انجام دهند و برخی امور از توان آنها خارج است، این سؤال پدید می‌آید که آیا امور مقدور بندگان با اذن الهی انجام می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ منفی به این پرسش، درهم شکننده عقیده توحیدی است؛ زیرا همه موحدان باور دارند که همه اموری که مخلوقات انجام می‌دهند، با اذن و اراده الهی انجام می‌گیرد و اگر کسی گمان داشته باشد که مخلوقات به صورت مستقل به انجام امور مبادرت می‌کنند، بدون شک او وارد

وادی شرک شده است.

اما با مثبت بودن پاسخ، این پرسش در ادامه ظاهر می‌شود که اگر خداوند این اذن را به امور غیر مقدور بدهد، آیا صدور این امور از غیر خدا امکان دارد یا خیر؟ در اینجا دو پاسخ (مثبت و منفی) قابل تصور است؛ اگر پاسخ مثبت باشد، دیگر تقسیم امور به ما یقدر و ما لا یقدر، لغو و بی فایده خواهد بود؛ زیرا معیار اصلی در تقسیم اذن و عدم اذن خداوند به بندگان خواهد بود. براین اساس، بنده‌ای که خداوند به او اذن انجام امور را داده باشد، قادر است هر کاری - در محدوده مخلوقات - انجام دهد و اگر به او اذن ندهد، حتی از انجام کوچک‌ترین امور نیز ناتوان است.

اما اگر پاسخ منفی باشد، باید ملاحظه کرد که چه علتی برای عدم تحقق امور - حتی با اذن الهی - ارائه می‌کنند. اگر علت را استحاله ذاتی و محدودیت‌های عالم ماده بیان کنند، در پاسخ می‌گوییم این فرض با نمونه‌هایی که ذکر کرده‌اند مانند شفای مریض، نزول باران، احیای اموات و... ناسازگار است؛ زیرا اموری که به عنوان ما لا یقدر ذکر کرده‌اند، هیچیک به عنوان اموری که تحقق آن استحاله ذاتی داشته باشد، شناخته نمی‌شود؛ بلکه قرآن و روایات بر تحقق این امور توسط انبیا و صالحان گواهی می‌دهد.

بنابراین باید به دنبال علت دیگری برای عدم تحقق این امور بود. پرواضح است که نه تنها ذکر علت، حتی بیان این پاسخ که: «ما لا یقدر علیه الا الله اموری هستند که حتی اگر خداوند نیز به آنها اذن دهد، اما بندگان نمی‌توانند انجام دهند»، سخنی شرک آمیز و از بین برنده توحید است. کسی که چنین اعتقادی داشته باشد، بدون شک از دایره اهل ایمان خارج است و نمی‌توان او را در زمره مسلمانان دانست؛ زیرا همه مسلمانان بر این باور هستند که قدرت مطلق عالم تنها از آن خداوند است و اگر به کسی اذن بدهد، او قادر است ناممکن‌ترین کارها را انجام دهد.

نتیجه

وهابیت با تقسیم امور به ما یقدر علیه العبد و ما لا یقدر علیه الا الله، درخواست ما لا یقدر را از غیر خدا شرک قلمداد کرده است. این در حالی است که با مراجعه به منابع اسلامی شاهد هستیم که علمای شیعه و سنی از این اصطلاح برای تبیین معنای تدبیر عالم، فعل خدا، نعمت‌های آخرت و معجزه استفاده کرده‌اند و هرگز با معیار قرار دادن آن، به تقسیم استغاثه شرکی و غیر شرکی نپرداخته‌اند. بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز گواه آن است که این عبارت در دو ساحت واژه و مفهوم مورد استفاده

قرار گرفته است. کاربست واژه آن مربوط به حوزه تعلیم یکتاپرستی و تبیین موازین شرعی است و کاربست مفهومی آن برای توصیف بی‌کرانی خالق و کرانمندی مخلوق به کار گرفته شده است که در دو مورد اخیر، برای تبیین محدودیت‌های مخلوق مادی و بیان امتناع ذاتی صدور برخی افعال از غیر خدا است.

در نتیجه معیار وهابیت برای تقسیم امور که بر توانایی و عدم توانایی استوار است، معیار نادرستی است؛ زیرا بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام، اولاً هیچ‌کسی توانایی انجام هیچ امری را بالاستقلال ندارد و کوچک‌ترین فعلی که از او صادر شود، با اذن و اراده الهی است و در امتداد قدرت خداوند انجام گرفته است.

ثانیاً همه اموری که به عنوان ما لا یقدر علیه الا الله ذکر شده‌اند، از سوی غیر خدا نیز واقع شده است؛ بنابراین، غیر خدا نیز قادر به انجام این امور است؛ اگرچه تحقق این امور، به صورت مستقل نیست و غیر خدا واسطه‌ای برای انجام این امور هستند، اما برونداد خارجی آن به دست غیر خدا بوده است.

در نتیجه تمام امور، جزء اموری هستند که جز خداوند، کسی قادر به انجام آن نیست؛ اما در این میان، خداوند به مخلوقات خود این اذن را داده است که برخی امور را انجام دهند؛ همان‌گونه که انسان اختیار و قدرت دارد که به خواسته‌های درونی خود جامه عمل بپوشاند؛ اما این اختیار و قدرت او، هیچگاه به نحو استقلالی و ذاتی نیست، بلکه قدرت و اختیار او، در امتداد اراده الهی تفسیر می‌شود. در نتیجه تمام امور به قدرت و اراده خداوند انجام می‌گیرد و اگر خداوند اراده کند که شخصی، قادر به انجام اموری شود که دیگران از انجام آن ناتوان هستند، این اراده خداوند لامحاله محقق خواهد شد.

بر مبنای این اصل دینی، تقسیم امور به ما یقدر و ما لا یقدر تقسیم رهنزی است و کمکی به حل مسئله نمی‌کند، زیرا تصویرسازی نادرست و تفسیر ناپخته آن، موجب شرک خواهد شد. اما تقسیم صحیح، آن است که امور عالم را با استناد به فاعل آن تقسیم بندی نمود و آن را به دو قسم مأذون و غیر مأذون یا مستقل و غیر مستقل تقسیم کرد.

فهرست منابع

۱. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، جهان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۴۱۴ق، *اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، دوم.
۶. ابن باز، عبدالعزیز، بی تا، *مجموع فتاوی*، بی جا.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۴۱۶ق، *مجموع الفتاوی*، المدینة، مجمع الملك فهد.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۴۲۲ق، *قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة*، عجمان، مكتبة الفرقان.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۴۲۶ق، *بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة*، مجمع الملك فهد.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بی تا [الف]، *الاستغاثة فی الرد علی المنطقیین*، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بی تا [ب]، *زیارة القبور والاستنجد بالمقبور*، الرياض، دار طيبة.
۱۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا، *اعراب القرآن*، بی جا. (قابل دستیابی در نرم افزار مكتبه الشاملة)
۱۳. ابن عقیل همدانی، عبدالله، ۳۸۴ق، *شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
۱۴. ابن فُورک، محمد بن حسن، ۴۳۰ق، *تفسیر ابن فورک*، السعودیة، جامعة أم القرى.
۱۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الكتب العلمية.
۱۶. ابن هشام انصاری، عبدالله، ۲۰۰۷م، *شرح قطر الندی و بلل الصدی*، بیروت، دار الفكر.
۱۷. امام حسن عسکری علیه السلام، ۴۰۹ق، *تفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۸. امام سجاد علیه السلام، ۴۱۱ق، *صحیفه سجادیه*، قم، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.

۱۹. آل الشیخ، سلیمان بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *التوضیح عن توحید الخلاق*، ریاض، دار طيبة.
۲۰. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، ۱۴۱۰ق، *تحفة الطالب والجلس فی کشف شبه داود بن جرجیس*، بحرین، دار العصمة، دوم.
۲۱. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، ۱۴۲۴ق، *مصباح الظلام فی الرد علی من کذب الشیخ الإمام ونسبه إلى تکفیر أهل الایمان والإسلام*، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية.
۲۲. باقلانی، محمد بن الطیب، ۴۰۷ق، *تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل*، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
۲۳. باقلانی، محمد بن الطیب، ۴۱۸ق، *التقريب والإرشاد*، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم.
۲۴. باقلانی، محمد بن الطیب، ۴۲۲ق، *الانتصار للقرآن*، عمّان-بیروت، دارالفتح-دارابن حزم.
۲۵. باقلانی، محمد بن الطیب، ۱۹۹۷م، *إعجاز القرآن*، مصر، دار المعارف، پنجم.
۲۶. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۴۲۲ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دار طوق النجاة.
۲۸. بغوی، حسین بن مسعود، ۴۲۰ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی.
۲۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر، بی تا، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، القاهرة، دار الكتاب الإسلامی.
۳۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۴۱۸ق، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۱. تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، ۳۴۹ق، *بیان المحجة فی الرد علی اللجة*، الرياض، دار العاصمة.
۳۲. تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، ۳۷۷ق، *فتح المجید شرح کتاب التوحید*، القاهرة، مطبعة السنة المحمدية، هفتم.
۳۳. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۴۱۸ق، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳۴. الحکمی، حافظ بن احمد، ۴۱۰ق، *معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول*، الدمام، دار ابن القيم.
۳۵. حلیمی، حسین بن حسن، ۳۹۹ق، *المنهاج فی شعب الایمان*، بیروت، دار الفکر.
۳۶. خازن، علی بن محمد، ۴۱۵ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الكتب العلمية.

٣٧. خطيب شربيني، محمد بن احمد، ٢٨٥ق، **السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير**، القاهرة، مطبعة بولاق.
٣٨. رازي، محمد بن عمر، ٤٢٠ق، **مفاتيح الغيب**، بيروت، دار إحياء التراث العربي، سوم.
٣٩. زجاج، ابراهيم بن السري، ٤٠٨ق، **معاني القرآن وإعرابه**، بيروت، عالم الكتب.
٤٠. زمخشري، محمود بن عمرو، ٤٠٧ق، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت، دار الكتاب العربي، سوم.
٤١. طبرسي، فضل بن حسن، ١٣٧٧ش، **جوامع الجامع**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
٤٢. طبري آملی، محمد بن جرير، ٤٢٧ق، **نادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام**، قم، دليل ما.
٤٣. طبري، محمد بن جرير، ٤٢٠ق، **جامع البيان في تأويل القرآن**، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٤٤. طوسي، محمد بن حسن، ٤١١ق [الف]، **الغيبة**، قم، دارالمعارف الاسلامية، ٤١١ق.
٤٥. طوسي، محمد بن حسن، ٤١١ق [ب]، **مصباح المتعبد و سلاح المتعبد**، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة.
٤٦. طوسي، محمد بن حسن، بي تا، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٤٧. العكبري، عبدالله بن حسين، بي تا، **التبيان في إعراب القرآن**، قاهره، عيسى البابي الحلبي وشركاه.
٤٨. فيض كاشاني، ملامحسن، ٤١٥ق، **تفسير الصافي**، تهران، انتشارات الصدر، دوم.
٤٩. قدوري، احمد بن محمد، ٤٢٧ق، **التجريد**، القاهرة، دار السلام، دوم.
٥٠. قرطبي، محمد بن احمد، ٣٨٤ق، **الجامع لأحكام القرآن**، القاهرة، دار الكتب المصرية، دوم.
٥١. كراچكي، محمد بن علي، ٤١٠ق، **كنز الفوائد**، قم، دار الذخائر.
٥٢. كليني، محمد بن يعقوب، ٤٠٧ق، **الكافي**، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چهارم.
٥٣. مجلسي، محمد باقر، ٤٠٣ق، **بحار الانوار**، بيروت، دار إحياء التراث العربي، دوم.
٥٤. مجلسي، محمد باقر، ٤٠٤ق، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دار الكتب الإسلامية، دوم.
٥٥. مفيد، محمد بن محمد، ٤١٤ق، **تصحيح اعتقادات الاماميه**، قم، كنگره شيخ مفيد، دوم.
٥٦. مقرئزي، احمد بن علي، ٤٢٠ق، **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع**، بيروت، دار الكتب العلمية.
٥٧. نجدی، حمد بن ناصر، ٣٩٨ق، **مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى**، طائف، دار ثقيف.

۵۸. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۰ق، *الکبائر*، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، دوم.
۵۹. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، بی تا [الف]، *الرسائل الشخصية*، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۶۰. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، بی تا [ب]، *القواعد الأربع*، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود.
۶۱. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۳۰ق، *تفسیر البسیط*، المملكة العربية السعودية، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.